دیدگاه

جنگ در قامت محاصره

محمد ولایی | «محاصره دریایی در قوانین بین‌المللی یک اقدام نظامی شناخته می‌شود... محاصره دریایی از بدترین انواع جنگ نظامی است و پاسخش را به‌صورت نظامی خواهیم داد»، این بخشی از سخنان محمدباقر قالیباف در دهم شهریور ماه گذشته است که در واکنش به تشدید محاصره دریایی از سوی آمریکا بیان شد. از آن تاریخ علاوه بر محاصره دریایی، محدودیت‌های دیگری هم بر خطوط هوایی، ریلی و جاده‌ای کشور برقرار شده است.

محاصره جغرافیایی صرفاً یک محدودیت تجاری نیست و نمی‌تواند به موضوعی گمرکی تقلیل یابد. اقدامی قهری است با استفاده از ابزارهای نظامی برای سلب امکان عادی زندگی اقتصادی کشور و تحمیل اراده سیاسی بر آن. ازاین‌رو در منطق حقوق بین‌الملل به عنوان «جنگ نظامی» توصیف می‌شود. در محاسبات امنیتی، تفاوت چندانی میان عملیات نظامی برای فرسایش توان کشور و محاصره‌ای که با هدف تسلیم اعمال می‌شود وجود ندارد. دشمن نیز چنین تفکیکی قائل نیست و محاصره را بخشی از جنگ می‌داند و برای آن ساختار نظامی تعریف می‌کند.

محاصره دریایی و هوایی ایران، از ابتدا قرار نبود محدود بماند. وقتی هدف دشمن صرفاً متوقف کردن چند کشتی یا محدود کردن صادرات نفت نیست و راهبرد فرسایش توان اقتصادی، نظامی و سیاسی کشور را دنبال می‌کند، طبیعی است که این فشار را به مسیرهای دیگر نیز گسترش دهد. حالا تشکیل نیروی ویژه «دروازه آهنین» (آیرون گیت) از سوی سنتکام برای محدودسازی مسیرهای زمینی کشور به اضافه دریای کاسپین، همان مرحله‌ای است که می‌شد از مدت‌ها قبل انتظارش را داشت؛ تبدیل محاصره دریایی به محاصره زمینی و نامحدود. آمریکایی‌ها اعلام کرده‌اند مأموریت این نیروی ویژه، جلوگیری از انتقال تسلیحات پیشرفته، فناوری‌های دومنظوره، کالاهای تحریمی و درآمدهای ایران از طریق سایر مرزهاست. حلقه فشار قرار است از بنادر جنوبی فراتر رفته و هر مسیری که بتواند بخشی از نیازهای اقتصادی و راهبردی ایران را تأمین کند، زیر محدودیت و نظارت دشمن قرار خواهد گرفت.

این تحول نشان می‌دهد دشمن از نتیجه محاصره قبلی رضایت دارد و آن را الگویی موفق برای توسعه فشار می‌داند. سنتکام مدعی شده محاصره دریایی مسیر ۱۴۷ کشتی تجاری را تغییر داده، پنج کشتی را از کار انداخته و مانع صادرات بیش از ۲۵ میلیارد دلار نفت ایران شده است؛ ارقامی که فارغ از صحت‌سنجی مستقل آن، نشان می‌دهد واشنگتن چگونه این اقدام را در محاسبات خود ارزیابی می‌کند.

گرچه برنامه سنتکام برای تحقق این محاصره چندان مشخص نیست، اما از اظهارات مقامات عراقی مبنی بر درخواست رسمی آمریکا از بغداد برای بستن پایانه‌های مرزی با ایران، پیش‌بینی می‌شود چنین الگویی در بیش از ۵۰ پایانه مرزی کشورهای همسایه تکرار شود و البته می‌توان انتظار داشت برخی پایانه‌ها هوشمندانه مشمول معافیت‌های موقت شوند تا هم مراودات تجاری تحت نظارت قرار بگیرند و هم با انعطاف در محاصره، از فروپاشی ساختار آن جلوگیری شود. اما راه شکست محاصره نامحدود را بیش از هر چیز باید در شکست محاصره‌های قبلی جست‌وجو کرد. چون بیش از آنکه نشانه ابتکار تازه آمریکا باشد، نشانه آن است که واشنگتن از موفقیت در یک الگوی فشار، مرحله بعدی آن را توسعه داده است. اگر محاصره در منطق نظامی، جنگ است، پاسخ به آن نیز باید در تراز یک مسئله راهبردی و امنیت ملی طراحی شود، نه در حد مدیریت یک محدودیت تجاری.

پاسخ ما نمی‌تواند فقط به اعلام آمادگی برای مقابله با مرحله جدید محدود شود، باید محاصره قبلی را شکست؛ نه فقط برای بازگشت به شرایط گذشته، بلکه برای تغییر محاسبه‌ای که دشمن را به تکرار و توسعه این مسیر امیدوار کرده است.

دیدگاه

درباره اظهارات شاهزاده ناکامی که همچنان حمله نظامی به ایران را توجیه می‌کند

تنظیمات اولیه شازده!

رضا پیراسته | شاهزاده ناکام، پس از ناکامی بزرگش در کسب جلب توجه و حمایت ترامپ، حالا می‌کوشد اعتبار نداشته‌اش را به گونه‌ای دیگر ترمیم کند. حرف‌های او در کلیسای سنت پل فرانکفورت در مراسم اعطای «جایزه آزادی» بنیاد آلمانی فریدریش ناومان، مصداق همین کوشش چند دقیقه‌ای بود که البته باز هم ناکام ماند. او ابتدا ادعا کرد مخالف حمله به ایران بوده و در برابر آنچه مماشات دنیا در برابر جمهوری اسلامی می‌خواند، از راه سوم حرف زد؛ «سال‌ها با دو رویکرد مخالفت کرده‌ام؛ نخست سیاست مماشات که به جمهوری اسلامی پول و مشروعیت می‌داد، دوم جنگ، زیرا هیچ ایرانی نمی‌خواهد شاهد فروریختن بمب بر سرزمین خود باشد... همواره از راه سومی دفاع کرده‌ام که بر اعمال حداکثر فشار بر جمهوری اسلامی و همزمان حمایت حداکثری از مردم ایران استوار است».

او البته خیلی زود میزان پایبندی‌اش به این راه سوم را هم نشان داد؛ «با درد فراوان و قلبی سنگین ناچار شدم بپذیرم که شاید فشار نظامی بر دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی تنها راه باقی‌مانده برای تضعیف حکومت و فراهم کردن فرصتی واقعی برای مبارزه مردم ایران بوده است». رضا پهلوی که به ادعای خودش «سال‌ها با فروریختن بمب بر سرزمین خود» مخالفت کرده بود، در ادامه عریان‌تر در برابر به خاک و خون کشیده شدن شهروندان ایرانی- یعنی همان چیزی که او فشار نظامی بر جمهوری اسلامی خواند- موضع گرفت و با دفاع از حمایت خود از حمله نظامی به ایران، آشکارا اعلام کرد «از این موضع عذرخواهی نمی‌کنم؛ حتی اگر پای بمباران کشور و مداخله نظامی خارجی در میان باشد». شازده‌ای که قرار بود از راه سوم بگوید و به آرامی بر حمایت‌های آشکارش از حمله بیگانگان به خاک کشورش و کشتار شهروندان ایرانی، ماله بکشد، خیلی زود به تنظیمات اولیه برگشت؛ تنظیماتی که موجب شده او در هیچ دوره، در نزد هیچ جریان سیاسی یا اجتماعی، پایگاه و جایگاه جدی نداشته باشد؛ و تنها، مترسکی باشد که بادهای مخالفت با جمهوری اسلامی، گاهی و فقط گاهی، او را می‌جنباند.

در گفت‌وگو با ۱۰ کارشناس سیاسی و رسانه‌ای، به بهانه ماجرای ورزشگاه شیرودی

موضوع بی‌اعتنایی به پرچم و سرود ملی کشورمان را به بحث گذاشتیم

بایست به احترام ایران



مهدی خالدی | سرود ملی، نشان وطن است؛ نغمه وحدت و امضای هویت جمعی. پس طبیعی است نشان رسمی یک ملت و کشور در جوامع بشری محترم باشد. بی‌احترامی به این نماد میهنی و نه صرفاً حاکمیتی، در همه دنیا، خط قرمز است و درباره کشورمان نیز. حتی برخی جریان‌ها که با جمهوری اسلامی زاویه داشته و به آن انتقاد دارند، بی‌توجهی به سرود ملی را برنمی‌تابند.

با چنین تعریفی، چند روز پیش انتشار ویدئویی از مراسم تشییع حمید علیدوستی، پیشکسوت فوتبال که در آن سرود ملی با بی‌اعتنایی علی دایی و عادل فردوسی‌پور مواجه شد و دو چهره شناخته‌شده ورزشی و رسانه‌ای ترجیح دادند هنگام پخش آن بر صندلی میخکوب بمانند، حاشیه‌ساز شد. در شرایطی که ایران اسلامی درگیر جنگ هویتی با دشمن غربی - عبری است، قدس در گفت‌وگو با ۱۰ تن از صاحب نظران سیاسی، پیامدهای این نوع کنشگری را به بحث گذاشته که در ادامه می‌خوانید.

■ حرکتی که نباید به آن اعتنا کرد



عباس سلیمی‌نمین، مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران

به این دست حرکات نباید خیلی بها داد و پرداخت؛ چراکه هدف برخی چهره‌ها، برجسته شدن در رسانه‌ها و محافل مختلف به عنوان چهره اپوزیسیون است. اما اینکه تصور شود با بی‌توجهی به سرود ملی، اعتبار این نشانه هویت جمعی و ملی کم می‌شود نه این گونه نیست، بلکه آن‌ها در دیدگاه مردم بی‌اعتبار می‌شوند. چنین رفتاری در حداقل‌ترین حالت بیانگر آن است که فرد فهمی از مسائل ملی ندارد و به چنین دیدگاهی نباید اعتنا کرد و اعتبار بخشید.

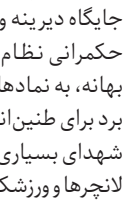
■ سرود ملی، نماد میهنی و نه نظام حکمرانی



حسن آصفری، نماینده پیشین مجلس

اگرچه در مسیر رشد و پیشرفت، از زحمات شخصی نمی‌توان گذشت، با این حال برخی افراد با حمایت دولتی و هزینه‌کرد از جیب مردم به جایگاه و اعتباری اجتماعی رسیده‌اند و اکنون که به عنوان سلبریتی در برابر دید همگان قرار دارند، بی‌اعتنایی و جسارت آن‌ها به نمادهای ملی قابل قبول نیست. سرود ملی مربوط به یک نظام حکمرانی نیست بلکه نشانی از اصالت و جایگاه دیرینه و تاریخی کشور است. اگر فردی حتی حکمرانی نظام را قبول ندارد نمی‌تواند تنها به این بهانه، به نمادهای میهنی بی‌اعتنایی کند. نباید از یاد برد برای طنین‌انداز شدن سرود ملی جمهوری اسلامی شهدای بسیاری داده‌ایم. همین روزها رزمندگان پشت لانچرها و ورزشکاران در حوزه کشتی، پرچم ما را به اهتزاز درآورده‌اند، ازاین‌رو برخی نباید با اقدام‌های نسنجیده این فداکاری‌ها را نادیده گرفته و آب به آسیاب دشمن بریزند.

■ جلو تکرار این نمایش‌های مضحک را بگیریم



رضا صدرالحسینی، تحلیلگر سیاسی

یکی از اصول مهم در همه جوامع، ضرورت احترام به پرچم و سرود ملی است؛ دو نماد ملی که نوعی میثاق‌نامه و نشانه احترام به گذشته، حال و آینده است و هیچ کس نمی‌تواند نسبت به آن بی‌احترامی کند. اینکه برخی جوامع پرچم دولت‌های استعمارگر را آتش می‌زنند نشانه مخالفت با دولتی زورگو است یا وقتی تماشاگران در میادین ورزشی هنگام پخش سرود رژیم جنایتکار صهیونیستی سر و صدا کرده و هو می‌کنند، این بی‌احترامی به کل رژیم نسل‌کش به حساب می‌آید، ازاین‌رو اینکه برخی افراد نه تنها این جسارت را به خرج می‌دهند که به نمادهای کشور بی‌احترامی کنند بلکه مانع احترام بغل دستی خود به پرچم و سرود ملی می‌شوند نیازمند ورود و پیگیری جدی قوه قضائیه است. چنین نمایشی می‌تواند الگوی افرادی قرار گیرد که با این تفکر همسو هستند و این در شرایط جنگی بهترین سناریو برای عملیات و بازی روانی دشمن بوده و لازم است دستگاه‌های مسئول با برخورد جدی جلو شکل‌گیری و تکرار چنین نمایش‌های مضحکی را بگیرند.

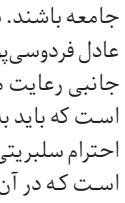
■ تنش‌های بی‌مورد که به جامعه تحمیل می‌شود



حسن لاسجردی، مدیرمسئول خبرآنلاین

درباره ماجرای اخیر و حواشی پیرامون آن چند نکته را نباید از نظر دور داشت؛ نخست اهمیت سرود ملی به عنوان یک میثاق‌نامه وحدت‌بخش است که باید مورد احترام همگان باشد، بنابراین با وجود همه اختلاف نظرها و تعدد دیدگاه‌ها؛ پرچم، سرود ملی و قانون اساسی به عنوان محورهای مهم باید مورد احترام تک‌تک اعضای جامعه باشند. با این تفاسیر مطمئناً رفتار علی دایی و عادل فردوسی‌پور مورد تأیید هیچ کس نیست، اما نکته جانبی رعایت ملاحظات و شأنیت پخش سرود ملی است که باید به آن توجه می‌شد. نکته دیگر ضرورت احترام سلبریتی‌ها به نمادها و نهادهای ملی جامعه‌ای است که در آن رشد یافته‌اند؛ چرا که این نمادها نه متعلق به حکومت و یک جریان سیاسی است، بلکه روح وحدت‌بخش جامعه است. از آن سو سیاستمداران و تصمیم‌سازان باید بدانند که همین چهره‌ها محبوبیت بالایی دارند و به همین دلیل باید فشار بر آن‌ها را کم کنند و به آن‌ها احترام گذاشته شود. نکته مهم‌تر اینکه در بسیاری از حوادث که دوقطبی ایجاد و به عاملی تنش‌زا در جامعه تبدیل می‌شود، افرادی که جامعه را مدیریت می‌کنند باید از چنین دوقطبی‌های بیهوده‌ای خودداری کرده و افراد را مقابل هم قرار ندهند.

■ برون‌داد ضعف شناختی از جایگاه کشور



مسعود رضایی، پژوهشگر تاریخ

بی‌احترامی به پرچم و سرود ملی از سوی هر فردی که باشد زشت و ناپسند است. به‌ویژه در شرایط جاری که ملت ایران در دفاع مقدس به پیروزی‌های بزرگی دست یافته و در اوج اقتدار و عزت ملی و بین‌المللی قرار دارد، افرادی که این رفتار از آن‌ها سر می‌زند، ضعف شناختی خود را فریاد می‌زنند. ملت بر خط فکری استقلال و آزادگی پافشاری دارند اما چنین رویکردی انعکاس وابستگی‌های فکری، فرهنگی و شخصیتی به بیگانگان است و باید برای اصلاح آن تدبیر اندیشیده شود.

■ قضاوت عجولانه ممنوع



سیدجلال ساداتیان، دیپلمات پیشین

درباره چنین اتفاقاتی نباید قضاوت یک‌جانبه و عجولانه داشت. مراسم ختم، رویداد رسمی و دولتی نیست و پخش سرود ملی شأنیتی نداشت و شاید یک دلیل اتفاق به این برداشت اشتباه دوستان بازگردد. از سویی، آقایان دایی و فردوسی‌پور به کشور کم خدمت نکرده‌اند و اینکه آن‌ها را با یک اشتباه زیر گیوتین قرار دهیم منطقی نیست. بنده معلم هستم و می‌خواهم در این باره مثالی بیاورم. معلمی چند صفحه بین شاگردان توزیع کرد که در آن یک نقطه سیاه وجود داشت و از دانش‌آموزان خواست تعریف و تفسیر خود را از آن بنویسند. همه نوشتند نقطه سیاه، نقطه سیاه و... معلم گفت درس من همین بود؛ اینکه کل صفحه سفید است ولی شما تنها یک نقطه سیاه را دیدید. با این اوصاف حتی اگر فرض کنیم آقایان به نماد ملی بی‌تفاوت بوده‌اند، نباید مسئله به هجمه‌ای تند و سنگین علیه آن‌ها تبدیل شود. اشتباه از همه صورت می‌گیرد و قابل اصلاح است.

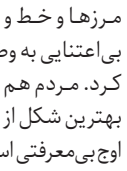
■ دشمن‌شادکنی در سایه ضعف ساختارها



حامد شیخ‌پور، فعال رسانه‌ای

ادای احترام به پرچم و سرود ملی، قاعده جهانی است و مراعات آن در بسیاری از کشورها آدابی دارد. برای مثال در بخش ۳۰۱ از عنوان ۳۶ مجموعه قوانین کشور آمریکا آمده است که حتی افراد غیرنظامی، هنگام پخش سرود ملی باید مطابق آداب توصیه‌شده، رو به پرچم بایستند و دست راست خود را روی قلبشان قرار دهند؛ در این بخش از واژه «should» استفاده شده که طبق قانون، برای همه شهروندان الزام‌آور است. در کشور ما هم طبق ماده ۱۵ «آیین‌نامه نحوه استفاده از پرچم رسمی و سرود ملی» هر گونه گفتار، رفتار علنی یا تولید رسانه‌ای که بر عدم رعایت شأن و جایگاه سرود ملی دلالت کند، مشمول تخلف از قانون است. سرود ملی هر کشور نماد هویت، تاریخ، فرهنگ و همبستگی مردم کشور است و مسئله عدم احترام به آن بیش از آنکه بی‌ادبی، تربیت ضعیف، هویت‌گریزی و دشمن‌شادکنی هتاکان به ارزش‌های ملی و میهنی باشد، ناشی از جدی نگرفتن اجرای قوانین است. حکمرانی درست اقتضا می‌کند با هر کسی که به نمادهای ملی بی‌احترامی می‌کند، چنان برخوردی شود تا مایه عبرت دیگر هتاکان شود.

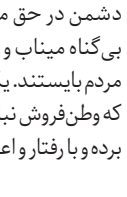
■ احترام به پرچم، احترام به ارزش‌ها



جعفر قنادباشی، دیپلمات پیشین

زیر ذره‌بین بردن ماجرای ورزشگاه شهید شیرودی ایراد دارد؛ چراکه سبب برجسته شدن این نوع بی‌احترامی‌ها و عوامل دخیل در آن می‌شود. بهتر است مسئله را این گونه بررسی کنیم که ریشه‌های احترام عمیق مردم ایران به سرود ملی چیست؟ همگانی شدن احترام عمیق به سرود ملی و علاقه‌مندی شدید به آن را باید از پیامدهای مثبت و برکات جنگ‌هایی دانست که دشمنان با هدف تجزیه و پاره کردن میهن اسلامی آن هم به موازات گسترده‌ترین عملیات روانی علیه مردم هوشیار و خردمند ایران آغاز کرده‌اند. اما برخلاف تصور و پیش‌بینی‌های آن‌ها، پدیده احترام عمیق عموم مردم به پرچم و سرود ملی همچون سد آهنینی همه توطئه‌های آن‌ها را خنثی و مفتضحانه شکست‌ها را به این دشمنان تحمیل کرده است بنابراین احترام عمیق به سرود ملی نه فقط نشانه همبستگی و وجود ناگسستنی‌ترین پیوندها میان مردم بلکه در شرایط حاضر مؤثرترین و کارآمدترین ابزار و شیوه برای مقابله با دشمنان جهانخوار است.

■ بی‌وطن نباشیم



محمدکاظم انبارلویی، تحلیلگر سیاسی

ملت ایران در یکی دو سال اخیر با گذر کردن از بحران‌هایی نظیر کودتای ۱۸ و ۱۹ دی و دو جنگ ۱۲ و ۴۰ روزه تحمیلی، تکلیف خود را با دشمن آمریکایی مشخص کرد. اکنون مرزها و خط و ربط‌ها کاملاً مشخص است و کسی بی‌اعتنایی به وطن و نمادهای آن را هرگز تحمل نخواهد کرد. مردم هم با بیش از ۲۵۰ روز حضور در خیابان به بهترین شکل از نمادهای ملی پاسداری کرده‌اند، ازاین‌رو اوج بی‌معرفتی است که برخی افراد که نظام در پر و بال دادن آن‌ها سهم بسیاری داشته، با فراموش کردن جنایت‌های دشمن در حق ملت ایران از جمله شهادت ۱۶۸ کودک بی‌گناه میناب و بسیاری از فرماندهان نظامی، روبه‌روی مردم بایستند. یکی از شعارهای مردم در خیابان این است که وطن‌فروش نباشیم و امیدواریم به حقیقت این شعار پی برده و با رفتار و اعمال خود بهانه به دست دشمن ندهیم.

■ امیدواریم مشکل، کم‌شنوایی یا پادرد دوستان باشد!



محمدرضا باقری، فعال رسانه‌ای

از هر دریچه‌ای که بنگریم، نمی‌توان دلیل و توجیهی یافت که یک ایرانی درون و یا حتی بیرون مرزهای جغرافیای کشور بخواهد در مقابل نمادهای ملی بی‌تفاوت بوده و یا خدای نکرده به آن بی‌احترامی کند. این برای همه هست و کشورها درباره نمادهای هویتی چارچوب‌هایی وضع کرده‌اند و اگر کسی از آن تخطی کند با مجازات‌هایی مواجه خواهد شد. به‌طور نمونه همین چند وقت پیش، لبرون جیمز ستاره بسکتبال آمریکا، فقط به دلیل گرم کردن هنگام پخش سرود ملی، با هجمه تندی از سوی ترامپ مواجه شد و به علت آنچه بی‌احترامی به نماد ملی خوانده شد، مایه ننگ لقب گرفت! بی‌توجهی به نمادهای ملی به‌ویژه توسط کسانی که با پول و مالیات ملت رشد کرده و به جایگاه و اعتباری در رسانه و ورزش رسیده‌اند بیانگر اوج قدرنشناسی است. امیدواریم مشکل از کم‌شنوایی یا پادرد دوستان بوده باشد! وگرنه چنین حرکتی جای توجیه ندارد.

روزشمار جنگ | روز ۲۵۲

آمریکا پس از ماه‌ها محاصره دریایی، محدود کردن مسیرهای زمینی و دریای خزر به سوی ایران را آغاز کرده و همزمان از عراق خواسته بیشتر گذرگاه‌های مرزی مشترک را ببندد؛ در مقابل، طرح مرحله‌ای قطر برای رفع محاصره و بازگشایی هرمز همچنان روی میز است

محاصره گسترده‌تر، دیپلماسی پیچیده‌تر

گروه سیاسی | تحولات ۲۴ ساعت اخیر نشان می‌دهد واشنگتن در کنار مذاکره، به دنبال گسترش ابزارهای فشار اقتصادی و امنیتی است، اما این راهبرد فقط به تصمیم آمریکا وابسته نیست؛ همکاری کشورهای همسایه، هزینه‌های منطقه‌ای محاصره و تغییرات سیاسی در واشنگتن و تل‌آویو نیز بر نتیجه آن اثر می‌گذارند.

■ محاصره از دریا به خشکی رسید

رویترز گزارش داده فرماندهی مرکزی آمریکا کارگروه «دروازه آهنین» را برای مقابله با انتقال تسلیحات، فناوری‌های دوکاربردی و کالاهای تحریمی از مرزهای زمینی و دریای خزر تشکیل داده است. این سازوکار فعالیت ارتش را با نهادهای اقتصادی و اطلاعاتی آمریکا هماهنگ می‌کند. فرماندهی مرکزی مدعی است محاصره دریایی تاکنون مانع بیش از ۲۵ میلیارد دلار صادرات نفت ایران شده است. اهمیت این اقدام، تلاش برای گسترش فشار از بنادر به شبکه ارتباطی ایران با همسایگان است. با این حال، واشنگتن برخلاف محاصره دریایی، برای محدود کردن تجارت زمینی به همکاری دولت‌های دیگر نیاز دارد. همین وابستگی، ظرفیت دیپلماسی منطقه‌ای ایران را در معادله محاصره برجسته می‌کند. تجربه نشان داده فروپاشی اقتصادی ایران، خیال خامی است که آمریکا بارها در سر پرورانده است.

■ عراق؛ آزمون منافع همسایگی

فؤاد حسین، وزیر خارجه عراق به الجزیره گفت: آمریکا رسماً خواسته تمام گذرگاه‌های مرزی عراق با ایران به‌جز دو گذرگاه بسته شوند. او همچنین اعلام کرد: توقف صادرات نفت عراق از هرمز حدود ۶۰ میلیارد دلار خسارت داشته و صادرات پس از تفاهم با ایران و واشنگتن از سر گرفته شده است.

این دو خبر یک واقعیت مشترک دارند؛ عراق هم از فشار آمریکا تأثیر می‌پذیرد و هم از اختلال در روابط اقتصادی و امنیت منطقه زیان می‌بیند. بغداد نمی‌خواهد به میدان رویارویی ایران و واشنگتن تبدیل شود. برای ایران، تقویت همکاری‌های تجاری شفاف و تأمین منافع متقابل با عراق می‌تواند هزینه همراهی بغداد با محدودیت‌های تازه آمریکا را افزایش دهد.

■ طرح قطر؛ گره اصلی در ترتیب تعهدات

گاردین جزئیات تازه‌ای از پیشنهاد مرحله‌ای قطر منتشر کرده است. براساس این طرح، آمریکا ابتدا محاصره دریایی را رفع و بخشی از دارایی‌های مسدودشده ایران را آزاد می‌کند؛ در مقابل، امکان بازرسی آژانس از تأسیسات هسته‌ای آسیب‌دیده فراهم می‌شود و هرمز در روز دوم اجرای توافق بازگشایی خواهد شد. این پیشنهاد هنوز به توافق تبدیل نشده و اختلاف درباره تحریم‌ها، جبران خسارت و تضمین توقف حملات باقی است. اهمیت آن برای ایران در تقدم اقدام‌های عملی بر وعده‌های سیاسی است. ایران می‌خواهد بازگشایی هرمز با رفع واقعی فشارها همراه باشد، نه آنکه امتیازی پیشاپیش و بدون ضمانت اجرا محسوب شود.

■ شکاف در پایگاه سیاسی ترامپ

رویترز یکشنبه از افزایش انتقادها در میان هواداران جنبش ماگا پس از شکست انتخاباتی جمهوری‌خواهان خبر داد. بخشی از حامیان ترامپ، جنگ ایران، افزایش هزینه‌های زندگی و فاصله گرفتن دولت از وعده‌های انتخاباتی را از دلایل شکست می‌دانند. اهمیت این تحول در انتقال مخالفت با هزینه‌های جنگ به درون پایگاه سیاسی رئیس جمهور آمریکاست. اکنون مسئله فقط فشار دموکرات‌ها نیست؛ ادامه جنگ می‌تواند حفظ انسجام ائتلاف ترامپ را نیز دشوارتر کند. این وضعیت الزاماً به تغییر فوری سیاست آمریکا نمی‌انجامد، اما هزینه سیاسی تصمیم‌های نظامی تازه را افزایش می‌دهد.

■ صورتحساب جنگ برای همسایگان

رویترز از افت شاخص بورس‌های عربستان و قطر و کاهش دوباره عرضه گاز به صنایع کود شیمیایی مصر گزارش داد. این تحولات نشان می‌دهند اختلال انرژی و نگرانی از گسترش جنگ، فراتر از ایران بر اقتصاد منطقه فشار وارد کرده است. برای ایران، اهمیت این وضعیت در وجود منافع مشترک اقتصادی با همسایگان است. هرچه هزینه ناامنی افزایش یابد، ضرورت دستیابی به ترتیبات پایدار برای تجارت و کشتیرانی نیز بیشتر می‌شود؛ هرچند اختلافات سیاسی کشورهای منطقه با ایران همچنان پابرجاست.

■ تغییر در تل‌آویو؛ فرصت یا تداوم چالش؟

رئیس رژیم اسرائیل اعلام کرد گادی آیزنکوت را مأمور تشکیل دولت خواهد کرد. حمایت نمایندگان ۶۷ کرسی کنست از او، موقعیت نتانیاهو را پس از ناکامی انتخاباتی تضعیف کرده است. این جابه‌جایی احتمالی می‌تواند بر شیوه تصمیم‌گیری تل‌آویو اثر بگذارد، اما لزوماً به معنای تغییر سیاست اسرائیل در قبال ایران نیست.

■ آزمون دیپلماسی ایران

تحولات اخیر از دو مسیر متعارض حکایت دارند؛ آمریکا دامنه محاصره را گسترش می‌دهد، درحالی که هزینه اقتصادی و سیاسی جنگ برای واشنگتن و شرکای منطقه‌ای آن افزایش یافته است. در چنین شرایطی، فرصت ایران در تبدیل منافع مشترک منطقه‌ای به همکاری عملی و پیگیری توافقی با تضمین‌های معتبر است. حفظ ارتباط با همسایگان، رفع محاصره و بازگشت امنیت کشتیرانی می‌تواند نشان دهد دیپلماسی تا چه اندازه توانسته فشار اقتصادی و امنیتی جنگ را کاهش دهد. مسئله اصلی، تبدیل تحولات سیاسی پیرامون جنگ به دستاوردهایی ملموس و پایدار برای ایران است.